

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین.

عرض شد روایتی بود از عمار ساباطی راجع به صلاه در مقبره البته این که عشره اذرع ستره باشد عشره نباشد این اصلاً محط بحث من نبود تصادفاً پیش آمد محط بحث من در آن جا در این کلام ایشان فقط راجع به این بود که ایشان از چهار جهت که نوشته این متنش در چهار جهت منشأ این مشکله شده که به اصطلاح این، به اصطلاح یک طرف باشد، چهار جهت فی الصلاه، متعرض آن جهت بشود ما هدف مان بیشتر همان متن خود روایت ایشان بود که مثلاً این چهار جهت و بعد هم دیدیم خب عده ای از قدمای اصحاب تصریح کردند که مراد این است، مراد این است که از هر چهار جهت یعنی اگر بخواهد در قبرستان یا به تعبیر ایشان بین قبور حالا این مسأله بین قبور این احتمال دارد که یک عنوان مستقلی باشد عنوان مقبره عنوان مستقل دیگر باشد حالا این یک عنوان باشد آن یک عنوان باشد، چون آن بحث های فقهی است من فعلاً وارد آن بحث های فقهی نمی خواهم بشوم.

و اما مسأله اساسی این بود که در روایات دیگر ما این نیامده در روایات ما چون ایشان هم نقل کرده آمده که صلاه در مقبره اشکال ندارد البته ایشان مفصل این کتاب محلی ابن حزم است از صفحه ۲۷ مفصل متعرض این بحث شده خود ابن حزم معتقد است که نماز در این جا باطل است و حرام است البته این بحث بحث مفصلی است در کتب اهل سنت ایشان یک مقدار روایاتش را آورده بحث هم کرده اما بعض وقت ها بحث های خیلی روشن روشن نیست خالی از ابهام نیست و روایت را آورده و تصادفاً این محشی هم که فوت کرد آقای که است اسمش؟ اسم خوبی دارد احمد، محمد شاه که ظاهراً این در این اوائل این چاپ یازده جلدی حواشی خوبی دارد، بلی احمد محمد شاه، بعدهاش دیگر خیلی جاهایش حاشیه ندارد، اما این جا از آن جاهای است که حاشیه دارد و سعی کرده طروق حدیث را بین اهل سنت بنویسد و کسانی که قبول کرده و کسانی که قبول نکردند و خود ایشان هم تمایزش به این است که به اصطلاح احادیثی که هست سندش صحیح است ابن حزم هم سند را صحیح می داند حالا چون نمی خواهیم وارد آن بحث بشویم کلاً آن بحث را فعلاً

۴۸: ۳

می کنیم که به اصطلاح طبعاً در مورد بحث در آن جا آن بحثی که در آن جا هست این است که این ها از یک طرف می گفتند که نمازی در مقبره خوانده نشود و از طرف دیگر آن ها قائل بودند که نماز میت را یا همان زن به اصطلاح سیاه پوست را پیغمبر نمازش را در مقبره خواندند یعنی هم و لذا ابن حزم هم آخرش این نتیجه را می گیرد، بلی س: آن ها نماز میت را نماز می دانند

ج: ظاهرش این طوری است چون نتیجه اش این می گیرد که نماز در مقبره درست نیست مگر نماز میت آن وقت در این جا به این مناسبت، در این صفحه ۳۲، این جا دو چهارش است، اگر جسارت نشود این بالا را باید

۴۳: ۴

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۴ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

صفحه ۲

جلسه: ۶

و صفحه ۳۲ روایت نیست، مطلبی را از یکی نقل می‌کند از ابن جریج عبدالعزیز ابن جریج، در کتاب‌های ایرانی‌ها یا کتاب‌های که جدید ارائه شده خیلی‌ها جریج یا این طوری چاپ شده ضبط صحیحش جُریج است که من فکر می‌کنم شاید از همان جرجی است معروف است که الآن در لغت انگلیسی است چون ایشان هم مال

۵:۸

است، این مال مکه است ایشان فقیه معروف مکه عبدالعزیز ابن جریج زمان امام صادق علی ما بیالی وفاتش آن زمان است بفرمایید: س: قال ابن جریج قلت لعطاء

ج: عطاء بلی این از به اصطلاح بزرگان به اصطلاح تابعین است

س: أ تکره ان تصلى وسط القبور او الى قبر قال نعم، کان ینهى عن ذلک،

ج: این وسط القبور، علی قبر این دوتا،

س: الی

ج: الی قبر یکی عنوان الی قبر است عرض کردم در عروه چهار عنوان قرار داده، وسط القبور به این معنی است که ولو، وسط القبور غیر از مقبره است، مقبره حالا من دیگر نمی‌خواهم شرحش، مقبره جای است که عنوانش گرفته شده باشد به عنوان مقبره آن وقت اگر این جای را مثلی که الآن مقبره خانوادگی آرمگاه خانوادگی مقبره قرار دادند، اما توش هنوز قبر کسی نکردند، این‌ها می‌خواستند بگویند که این کراحت ندارد آن مقبره آن جای است که توش قبور باشد وسط القبور یعنی دور و برت قبر اند حالا مقبره هم مراد همین است اصلاً یا نه دوتا عنوان است یکی عنوان مقبره، هر جا عنوان مقبره داشت نماز کراحت دارد یا نه؟ خوانده نشود یا هر جای که عنوان قبور داشت ولو مقبره نبود یک گوشه بیابان مثلاً دارد رد می‌شود شش تا قبر این ور است، پنج تا قبر این ور است این وسط نماز بخواند ولو عنوان مقبره نداشته باشد بلی غیر از عنوان مقبره است مقبره یک عنوان است این وسط القبور سؤال می‌کند،

س: این مال جلد سه محلات

ج: نه جلد چهار به نظر

س: نه، الجزء الثالث

ج: خب می‌دانم تمام شده آن

س: الجزء الثالث

ج: صفحه ۳۳ است آن، جلد چهارش است،

س: جلد چهارش است

ج: جلد چهار است،

س: جلد چهار بود،

س: جزء چهارم صفحه ۳۲،

ج: ۳۲

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۴ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳

جلسه: ۶

س: که ضبط بشود که

ج: بلی

س: قال نعم کان ینهی عن ذلک لاتصلی بینک و بین القبلة قبر و ان کان بینک و بینہ الستره، ستره ذراع، ذراعین فصَحَّ

ج: و ان کان، حالا این امکان دارد به نحو اضافه بشود ستره ذراعین

س:

۷: ۳۱

ج: به نحو قطع از اضافه اش است، ستره ذراع این ذراع را به نحو بیان اضافه هم که اصطلاحاً بهش می گویند بیانی، اضافه ای که به قول خودشان تقدیر من باشد بیانی است، تقدیر فی باشد ظرفی است، تقدیر لام بشود اضافه ملکی و اختصاصی و الی آخره اقسام اضافات این اضافه هم اگر بر فرض باشد این جا ستره گرفته البته ایشان نقدی نکرده بررسی نکرده این کلام کلام عطاء از تابعین است طبعاً این ها قبل از امام صادق اند حالا ممکن است این روایات ما که عشره اذرع دارد این باشد یا نه؟ البته این بحث بحث طولانی است در روایات ما هم یک مقدارش را دیدید یک مقدارش را خواندیم مال به حساب ستره ای که یعنی ستری که در چیز بود در مثل دیواری که ینز من البالوعه یک مقدار آن جا متعرض شدیم حالا اگر زحمتی نباشد،

س:

۸: ۳۴

ج: بلی، ببینید آقا این صفحه این را الآن فعلاً می دانید این کتاب مغنی ابن قدامه ذیلش شرح کبیر است متن شرح کبیر باز مال خود ابن قدامه است شرح مال پسر برادر ایشان است و این که می گویند علامه از مغنی گرفته از این شرح کبیر بیشتر گرفته، این مطابقه ای که ما کردیم لیکن شرح کبیر از کتاب عمویش گرفته از مغنی گرفته یعنی خود ابن قدامه که شرح داده کتاب چه است، نمی دانم حالا اسمش را یادم رفت خود شرح آن کتاب مغنی بعد خودش یک متن فقهی نوشته پسر برادرش شرح کرده آن وقت این دوتا با همدیگر چاپ شدند یعنی بالا مغنی است پایین شرح کبیر است باهم چاپ شدند لیکن همه جاش این طور نیست که موضوع بالا و پایین یکی باشد گاهی یکی است که پایین جای دیگری رفته یک بحث دیگری مطرح شده، بلی ببینید آقا این المسأله صفحه ۶۲۲ از جلد یک در شرح کبیر یعنی در حاشیه می خواهید بخوانید یواش یواش چندتا مسأله چون طولانی است بحثش من به مقداری که ربطی به مانحن فیه، مسأله این فروعی است که مربوط به ستره است اصلاً ربطی به خود ستره دارد بفرمایید.

س: مسأله و يستحب ان یصلی

ج: این يستحب متنی است که مال عموی ایشان است همان صاحب مغنی ابن قدامه خود ابن قدامه هم شرحه است یک کتابی دیگر است حالا نمی دانم محصل، چه است اسمش یادم نیست، خود ابن قدامه شرح یک کتاب دیگری است بعد خودش متنی نوشته پسر برادرش این متن ایشان را شرح کرده لیکن بیشتر شرح پسر برادر از خود مغنی گرفته علامه هم از شرح کبیر گرفته آن وقت علمای ما خیال کردند علامه از مغنی گرفته من مطابقه کردم با شرح کبیر بیشتر موافق است تذکره اش یعنی،

س: تذکره و منتهی را

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۴ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

جلسه: ۶ صفحه: ۴

ج: من تذکره را دیدم منتهی نه، تذکره را بیشتر از شرح کبیر گرفته عباراتش اینها با شرح کبیر بیشتر انسجام شرح کبیر از مغنی گرفته، دقت فرمودید

۴۳: ۱۰

حنبللی هستند از فقه حنابله است علمای ما غالباً متأثر شاید به فقه شافعی بیشتر باشند بعد از شیخ طوسی یعنی به تفریعاتی که آنها گذاشتند اما این جا علامه به این کتاب شرح کبیر مراجعه کرده البته چون کتاب تذکره الآن کامل نیست قیل اصلاً خود علامه هم کامل نکرده قیل نه کامل کرده به ما نرسیده به هر حال فعلاً کتاب کامل، شاید ایشان در آخر گفته که من مثلاً از کتاب شرح چون این الآن سرقت ادبی حساب می شود بعض جاها عیناً همین عبارت ایشان را می آورد کلاً عبارت شرح کبیر،

س: آراء اهل سنت را از این جا

ج: بلی از این جا می آورد و کتاب خوبی هم هست انصافاً کتاب قشنگی است حالا اختلاف اقوال نقل می شود من فکر می کنم شاید یک جای علامه در این چیزهای که به ما نرسیده گفته که و یک احتمال دیگری من دادم که این هم به ذهن من خیلی قوی است، یک جوی علمی بوده وقتی کتاب را برای جو علمی می نوشتند در آن جو علمی مثلاً فرض کنید عبارات معلوم است مال شرح کبیر است دیگر نمی خواستند بگویند کما فی الشرح، یعنی مثل الآن شما یک سند بخوانید می گویند مال کافی است، تا گفت علی ابن ابراهیم عن ابیه می فهمی مال کافی است تا خواند محمد ابن موسی ابن متوکل می گوید مال صدوق است یعنی یک آشنایی بوده که اگر می گفته و عن محمد ابن موسی ابن المتوکل به ذهن ما حالا صدوق دیگر نمی خواست بگوید روی الصدوق دقت فرمودید این هم خودش یک نکته ای است که احتمالاً چون این در جاهای دیگر هم شده خیلی جاها این شده که عبارت همین که می گویند سرقت های ادبی، عبارت دیگری را آورده و اسم نبرده اصلاً جواهر خیلی از مفتاح الکرامه آورده که آقا شاید یک صفحه چاپ قدیم مال مفتاح عین عبارت مفتاح را آورده،

س:

۲۷: ۱۲

ج: بلی از کشف اللثام نه مفتاح الکرامه به خاطر اقوال عین آن و این چیزی عجیبی است این ریاض که عین عبارت شرح لمعه است می گویند بهش هم گفتند که گفته خب عبارت قشنگ بوده آوردم دیگر حالا مشکل،

س:

۴۲: ۱۲

گوشه اش خود مؤلف گوشه ای صفحات نوشته این عبارت فلان کتاب فلان کتاب بعدی ها که استنساخ کردند حواشی را دیگر استنساخ نکردند

ج: آن هم می شود من فکر خودم این بود چون این کار زیاد شده شاید متعارف بوده یعنی اصلاً یعنی کسی ملا بوده و فقیه بوده می فهمیده این مطلب مثل ماها ملا نقطی نبوده که کما فی الشرح الکبیر احتیاج داشته باشد به شرح کبیر حالا ایشان،

س:

۱۰: ۱۳

.....

مباحث مشرقیه را هم دارد یعنی این که آن هم مباحث مشرقیه است

ج: از چیز هم دارد از این کتاب، رسائل اخوان الصفاء، اسفار اسم آوردید، از آن هم دارد از رسائل اخوان علی ای حال، یک چیزهای نوشتند مقالاتی راجع به سرقات ادبی در آنجا در همه کتابها نوشته شده یعنی بحث شده تازگی ندارد بفرمایید ایشان از این جا مطالبی یعنی بحث ستره یک بحث واسعی است، احتمالاً احتمالاً عطا هم یک نوع به اصطلاح ماها قیاس کرده روایاتی که در باب ستره آورده بوده در باب قبر، روایاتی که در باب ستره بوده توی باب قبر آورده حالا بخوانید شما بفرمایید

س: مسأله و يستحب ان یصلی اذا ستره آخره الرحل

ج: آخره الرحل همان جهاز شتر همان که عرض کردیم حدود نیم متر یا به تعبیر بنده مثل پالان الاغ حالا آنها چون شتر داشتند مآخره آخره مآخره الرحل بعد ایشان نقل می کند بخوانید اقوال،

س: يستحب للمصلی الصلاة الی ستره فان کان فی مسجد او بیت صلی الی الحائط او الی الساریه، فان کانت سواء

ج: یعنی ساریه استونه ای یعنی آن پایه دیوار یعنی یک چیزی جلوش باشد اگر جلوش مثلاً پایه ستون است پایه هست جلو همان کافی است جلو دیوار است جلو دیوار کافی است و الا جلوش یک چیزی باشد اصل بحث سر این است یک ستره، یک ستره ای باشد بعد این ستره فروع دارد من نشد که چون اینها فروع خیلی متعددی است بینم مشابه این تو روایات ما تو جامع الاحادیث آمده یا نه؟ دیگر این باید نگاه بکنیم کلمه ستره را تو جامع الاحادیث ببینیم چقدر دارد؟ نشد این اما این اصل مطلب معلوم می شود که اصلاً چون دارد که حتی پیغمبر یک عنزه عبارت از یک نوع عصای بوده که کوتاه بوده نسبتاً سرش هم به اصطلاح آهن بوده تیز بوده دیدید این بیشتر برای این بوده که اگر ماری عقربی چیز دیدند با همان بزنند بکششش، عصای رسمی نیست به این عنزه می گفتند که پیغمبر عنزه می گذاشت با آن نماز می خواند این خودش یک بحثی شد آن وقت این بحث را آمدند سرایت دادند به مثل مقبره که این جا هم مثلاً ستره باشد ایشان گفته اقلأ یک ستره ای بشود یعنی آن ستره ای که پیغمبر کلاً فرمودند،

۱۵:۳۹

نقل می کرد در ستره رأی عطا است که از تابعین است که این شاید این شائبه را در ذهن علمای ما در قم ایجاد کرد که این عشره اذرع شاید قیاس باشد این ریشه قیاسی داشته باشد این که قبول نکردند عده ای شان احتمالی را حالا من توضیحاتش را ابتداءً بگویم بعد شما یک کم بخوانید برویم جلو الآن بفرمایید

س: و ان کان فی فضاء صلی بلا شیء شاخص بین یدیه

ج: گفت چیزی بگذارد جلو دستش بلی آن وقت این آمده گفته حالا که این هست تو قبرستان هم یک چیزی بگذارد این در حقیقت یک نوع قیاس است و الا در مورد قبر روایت بخصوص نداشتند دقت کردید چه می گویم، که حالا برسیم به این که بالاخره متن عشره اذرع است یا متن ستره ذراع است انصافاً اگر ما باشیم قبل از این که وارد تفصیلش بشویم، ما باشیم و طبق قاعده متن عشره اذرع است، علمای شیعه به این فتوی دادند حالا یک کسی از اهل سنت تابعین گفته ستره آن خیلی به درد کار ما نمی خورد انصافش اگر ما باشیم حالا روایت را قبول نکنیم صدوق همه را مستحب کرده آن بحث در مورد زن و مرد قبول نکرده آن بحث دیگری است والا انصافاً اگر قبول کردیم روایت را حمل بر ستره کردن که من دیشب پری شب یعنی عرض کردم این یک نوع به

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۴ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۶

جلسه: ۶

اصطلاح بحث مناقشه‌ای است و الا بحث اساسی نیست انصافاً عشره اذرع توی طائفه کاملاً یعنی آن‌های که قبول کرده جا افتاده بعدها گفت به خاطر شیخ مورد قبول قرار گرفته بفرمایید،

س: اما الی حربۀ او عصی،

ج: حربۀ یعنی مثلاً شمشیری نیزه‌ای وسیله جنگ، یک سلاحی یک چیزی اگر، یک چیزی مقابلش بگذارد

س: او يعرض البعير و

۱۷: ۳۴

اليه

ج: او يعرض البعير شتر را به عرض بخواباند نه به طول، جلوش بگذارد به آن نماز بخواند شتر را اقلأ بگذارد، يعرض البعير

س: يعرض البعير

ج: نه يعرض یعنی بعير را به عرض بگذارد نه به درازش، طرف دمب شتر را نه، شتر را جلوش بگذارد رو به شتر نماز بخواند،

س:

۱۸: ۰

حتمأ لازم است

ج: بلی آقا؟

س: يعرض نمی تواند متعدی باشد

ج: يعرض تعريض آخر تعريض یعنی يجعله عرضاً یعنی مراد این است يعرض به معنای يجعله عرضاً

س: لانعلم فی استحباب ذلک خلافاً

ج: این خیلی مهم است معلوم می شود ارتکاز اسلامی بوده که اصلاً جلو مصلی یک چیزی باشد این ارتکاز بوده،

س: و سواء ذلک فی الحضر و السفر لان النبی صلی الله علیه و آله و سلم کانت تركز له الحربه،

ج: تُرکّز له، می کوبیدند تو زمین یک نیزه تو زمین می کوبیدند،

س: تُرکّز له الحربه فیصلی الیها،

ج: روشن شد

س: فیعرض البعير

ج: يعرض البعير و یصلی به عرض می گذاشتند مراد از يعرض در این جا به عرض نه به طول بلی

س: یصلی الیه و بحديث ابی جُحیف بخوانیم حاج آقا

ج: بلی ابو جُحیفه،

س: ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم رکّزت له حنزه،

ج: عَنَزَه عنزه یعنی همین عصای که عرض کردم،

س:

۱۲: ۱۹

دستی

ج: دستی بوده و سرش هم حالت نیزه بوده یعنی تیز بوده آهن بوده که اگر توی سفر هم داشته عنزه را غالباً که اگر عقربی ماری چیزی پیدا شد با آن بزنند بکشند مال سفر بوده مال حضر نبوده، بفرمایید

س: و تقدم فصلی الظهر

ج: فتقدم فصلی الظهر

س: عن النبی صلی الله رکزت له عنزه و تقدم

ج: بلی گفته بود جلوس نمازخوان،

س: فصلی الظهر رکعتین یمربین یدیه الحمار و الکلب لایمنع

ج: البته اینها یک احتمال دادند که این اصلاً حکم مال خود نماز باشد یک احتمال این است که این فائده این ستره مال آن قصه معروف مرور شخص بین یدی المصلی است، چون روایات دارند آنها دارند و از همان اول هم این روایت محل مناقشه بود که اگر مثلاً انسان نماز خواند از مقابلش سگ، یا الاغ یا زن دارد کلب و حمار و مرأه لذا هم عایشه از اول اعتراض می کرد چرا ما را با الاغ و سگ یکنواخت کردید گفتید زن با این، این یک احتمال دارد که این به اصطلاح به خاطر مانع بودن آن وقت اگر قبر هم مانع است این ستره را که قرار بدهد مانع از بین می رود این طوری، لایمر بین یدیه و یمربینی، چون ببینید پس یک بحثی کلاً این بوده که ستره قرار بدهیم یک بحث مرور شی امام مصلی، دقت کنید یعنی این قدر اینها دقت کردند که اگر مرور نباشد، س: پس این را لایمنع بخوانیم،

ج: لایمنع منه، ببینید ملتفت می شوید چه می خواهیم بگویم اگر مرور نباشد مثلاً یک سگی مقابل آدم نشسته نماز می خواند گفته این اشکال ندارد مرورش نماز را خراب می کند لایمر،

س: یمربین یدیه

ج: یمرباما اگر مرور نباشد مثلاً زن ایستاده آن وقت ایشان حالا احترام کرده اسم مرئه را نبرده و الا معروف سه تاست سگ و الاغ و زن، اینها اگر از جلو انسان از رود بشود نماز را خراب می کند که اینهم را عایشه اعتراض می کرد که چرا ما را آن قرار دادند، س: این متفق علیه حدیث متفق علیه است

ج: این متفق علیه را که ما می گوئیم یعنی همه نقل کردند، در اصطلاح اهل سنت کراراً عرض کردم در این کتابهای دیگرشان یعنی بخاری و مسلم مرادشان متفق علیه این دو نفر است فقط، اصطلاحاً یعنی ممکن است آن چهار نفر هم نقل نکردند بقیه هم مثلاً نقل نکردند آن مهم نیست پیششان متفق علیه یعنی بین بخاری و مسلم این از اصطلاحاتشان آشنایی با اصطلاحاتشان خیلی لطیف است بفرمایید،

س: طلحه ابن عبیدالله قال قال

ج: اصولاً طلحه خیلی ببخشید زیر و طلحه نسبتاً حتی زیر هم خیلی کم حدیث دارند این دوتا خیلی حدیثشان کم است بفرمایید س: قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذا وقع احدکم بین یدیه مثل مأخره الرحل فیصل و لایبال،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۴ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

صفحه ۸

جلسه: ۶

ج: آخر جهاز شتر همان حدود ذراع یک نیم متر مثلاً یک چیزی قرار بدهد بلی

س: و لایبالی من مرّ من

ج: این معلوم می شود این به خاطر مرور بوده هرکسی رد شد اشکال دارد، یک چیزی بگذارد واسطه من یکدفعه مسجدالنبی رد می شدم، اصلاً

۴۰: ۲۲

درآمد بعضی

س: یعنی دو

ج: نه اصلاً داشت نماز می خواند، حالا غیر از این دو، چند قدم رد شدم بعدش رد کردم

۵۰: ۲۲

جلو آمد بلی

س: پشت سرش را رد کنی که از جلوش رد نشوی

ج: بلی چیز می کند خیلی پس این معلوم شد که اصلش ما مرور بین یدی المصلی بوده که پیش ما هم مکروه است اصلاً پیش ما این اشکال ندارد، اما از زمان عایشه یعنی ایشان در همان وقت اشکال می کرد چرا ما را با آنها مساوی کردید، حالا می خوانیم روایتش هم آورده چون من نمی خواهم کلینی، خوب بفرمایید،

س: می گوید رواه مسلم فصل بعدش

س: فی البر نمی دانم فی البر این مطلب را که توی الکافی نقل کرده گفته که الصفة فی الصلاة سنّه و قيل سنّه فی کل موضع لایعمل فيه المرور بین یدی المصلی و اما

۳۲: ۲۳

و حیث یعمل المرور فلا بأس فی الصلاة فیها من غیر ستره

ج: عرض کردم ستره دو نکته دارد یا اصلاً فی نفسه خوب است انسان جلوش یک چیزی باشد یا نه؟ به خاطر این مرور باشد روایت ستره آن وقت اگر روایت مرور باشد از مرور تعدی بکند به قبور این می شود، یک نوع قیاس، آنی که بوده مرور بوده، س: در ادامه محلی یک جای دیگر صفحه ۱۸۳ به همان جلد ۴ یک بحث دیگر دارد مقدار مایکفی من السترة طویلاً و مقدار

ج: همین،

س: آری این جا به حد

۱۰: ۲۴

این هم مفصل بحث می کند و قال علی

ج: علی خودش یعنی

س: فصار فرضاً علی من صلی

ج: دیدم بعضی از کتاب نوشتند خیال کردند علی یعنی علی ابن ابی طالب، قال علی خود ابن حزم علی ابن احمد اسمش است،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

یکشنبه: ۱۴۰۱/۰۶/۱۳ - ۲۰۲۲/۰۹/۰۴

صفحه ۹

جلسه: ۶

س: قال لم

۲۳: ۲۴

غیر مصل كما امرت فلا صلاة له حتی مقدار ستره ذراع فی ای غلط کان،

ج: فی غلظة یعنی کلفتش مهم نیست مثلاً مثلاً یک دیوار باشد، یک مثلاً چندتا کتاب باشد زخامتش مهم نیست عمده طولش است بفرماید

س: و قدر طولها ذراع او نحوه یروی ذلک عن عطا

ج: همین جا عطا گفت که دقت کردید،

س: بلی

ج: گفت توی باب قبر به اندازه ستره ذراع معلوم می شود که عطا اصلاً ستره را دائماً ذراع گرفته، بفرماید

س: بعد و اصحاب الرأی

ج: اصحاب الرأی یعنی احناف ابوحنیفه را می گویند اصحاب الرأی یا مدرسه الرأی مراد کوفی های که تابع ابوحنیفه اند.

س: و عنه انها قدر عظم الذراع

ج: عظم الذراع تقریباً، خود ذراع حدودی تا این جاست عظم ذراع از این جا تقریباً پانزده سانت کم بشود، سی سانت مثلاً سی و دو سانت، خود ذراع از این جاست تا این جا اما عظم ذراع تا این جا، این را به مقدار دیگرش از زراع کم می شود.

س: و هو قول مالک و شافعی

ج: عنه احتمال می دهم من هم که خواندم ملتفت نشدم اما احتمال می دهم به قرائن سیاقی مرادش عنه یعنی احمد چون این حنبلی است،

۴۷: ۲۵

حنبلی است، از احمد نقل کرده احتمال می دهم که این جا مرادش از عنه احمد باشد، امام شان به اصطلاح و عنه روایه که مراد به اندازه از عظم ذراع نه خود ذراع حدود پانزده سانت کم می شود تقریباً یعنی از مچ حساب بکنیم تا سر انگشت این مقدار کم می شود.

س: و هو قول مالک و شافعی و هذا ظاهر التقرید

ج: تقرید به نظرم فقه حنابله باشد که ذراع مراد عظم ذراع است خب حالا این مسائلی است

۱۷: ۲۶

طولانی است باز مسأله بعدش را بخوان می خواهیم به مانحن فیه برسیم چون حدود ده صفحه این مسائل را ورداشته آورده آنی که به درد ما می خورد،

س: مسأله بعدی نداریم

ج: چرا مسأله

س: و ان لم یجد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

یکشنبه: ۱۴۰۱/۰۶/۱۳ - ۲۰۲۲/۰۹/۰۴

صفحه ۱۰

جلسه: ۶

ج: نه فان لم یجد ستره خطه خطه

س: خطه خطاً و صلی الیه

ج: حتی اگر ستره بود یک خط بکشد جلوش

س: فقال ذلك مقام السترة،

ج: خط یعنی یک خط هم بخشی فاصله‌ای بشود ولو به یک خط

س: روایت دارد پیامبر یک خط

ج: این که می گوید باریه و باریتین یعنی ولو اندازه حصیر مثلاً یک چیزی ولو کوتاه باشد، البته آن جا دارد ثنوا باریه یعنی حصیر را دولا می کردند بفرمایید،

س: نص علیه و به قال سعید ابن جبیر و اوزاعی و انکره مالک و اللیث و ابوحنیفه

ج: این که خط کافی نیست حالا این بحث های خودش است این را هم رد بشود حالا چون ما نمی خواهیم وارد بحث ستره و فروع ستره بشویم نه می خواهیم یک نکاتی که به درد ما می خورد بهش برسیم آخر مسأله بعدی را بخوانید.

س: فصل است همه اش فصل است

ج: همان فصل فصل بخوان

س: فان كان معه عصی لا يمكنه نصبها القیها بین یدیه

ج: یعنی بلی عرضاً مقابلش به اصطلاح الی آخره ولش کنید دیگر حالا فصل

س: و اذا صلی الی قود او عمود او نحوه استحب ان ینحرف عنه و لا یسند له بما روی

ج: سناد یعنی مرادش رو به روش نباشد مقابل مقابلش نباشد یک کم فاصله بدهد، حالا این را هم ولش کنید چون این هم ربطی به مانحن فیه ندارد فصل بعدی

س: و تطرح الصلاة الی المتحدثین

ج: متحدثین کسانی که مشغول صحبت اند باهم

س: ان لا یشتغل بحدیثهم

ج: کسانی که مشغول صحبت اند آن هم ربطی به مانحن ندارد، فصل

س: و لا بأس ان یصلی بمکه الی غیر ستره مکه؟

ج: این حالا چه بوده؟ حالا ایشان این را، این ان یصلی بمکه بغیر ستره چون این ها یک مقدار ستره به خاطر مرور می گذاشتند آن وقت در مکه وقتی آدم نماز می خواند زن از جلو آدم رد می شود می گوید در مکه اشکال ندارد زن هم رد شد اشکال ندارد ستره هم نمی خواهد،

س: مسجد الحرام است؟

ج: مسجد الحرام مرادش، البته عنوان را مکه آورده لیکن استدلالش توی مسجد الحرام است ایشان عنوان را توی مکه آورده اما عنوانش شما روایتی که انما سمیت مکه، بکه را بگه روایت حلبی،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۴ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

صفحه ۱۱

جلسه: ۶

س: روایتی که هم هست مانعی ندارد

ج: بلی

س: مکه، بکه لانها یغث

ج: بعضهم بعضاً این عین این مطلب است من برای همین می خواهم بخوانم

س: بلی این جا می گوید قیل لاحمد الرجل یصلی بمکه ولا یستتر بشی

ج: یستتر،

س: و لا یستتر بشی

ج: یعنی ستره ندارد

س: ستره ندارد نه این که

س: فقال قد روی عن النبی انه صلی ثم لیس بینہ و بین الطواف ستره،

ج: طواف یعنی افراد رفتند طواف

س: قال لان مکة لیست بغيرها لما روی الاسلام فی اسنادہ عن المطلب قال رأیت رسول الله صلی الله علیه و آله و وسلم اذا فرغ من

سبعه، جاء حتی

ج: ظاهراً سبعه نباشد، سعيه

س: احتمالاً طواف هفتم

ج: بلی شاید شاید سعيه باشد مثلاً بعد سعي اش،

س: احتمال دارد

ج: سبعه باشد احتمالش

س: بعدش می گوید جاء حتی یحاز الرکن بینہ و بین السقیفه فصلی رکعتاً فی حاشیة المطاف و لیس بینہ و بین الطواف احد، قال

عمار ابن ابی عمار رأیت

۳: ۳۰

جاء یصلی و الطواف بینہ و بین القبلة تمر المرثه بین یدیه فیصتبرها حتی تمر،

ج: این قدر نزدیک بوده که رد که می شده جای پای زن سجده می کرده این قدر نزدیک بوده

س: حتی تمر ثم یضع جبهته فی موضع قدمها

ج: یعنی این قدر نزدیک بوده دیگر نه این که از مسجد آن هم دور باشد، این قدر نزدیک بوده که منتظر می شده زن که رد بشود

سجده اش را همان جا بکند

س: طوری هم نبوده

ج: طوری هم نبوده، بلی بخوانید

س: رواه الحنبل فی کتاب المناسک قال قال المعتمد قلت لطاوس الرجل یصلی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۴ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۶

ج: قلت لطاوس، الرجل یصلی

س: الرجل یصلی رکعتین بمکه فیمر بین یدیه الرجل و المرثه فقال أو لاتری الناس یمک بعضهم بعضاً،

ج: حتی سمیت مکة بکة، لان الناس یمک بعضهم بعضاً

س: و اذا هو یری ان لهذا البلد حالاً لیس بمیت

ج: خیلی عجیب است این تعبیر چون تو روایات ما هم دارد که در مکه اشکال ندارد و انما یکره ذلک فی سائر البلدان خیلی

عجیب است آن روایت را بخوانید،

س: برای کافی است

ج: بخوانید، حالا همین جا را دست نزنید بخوانید البته دوتا ما روایت داریم سمیت مکة بکة دوتا است این یک منشأ اشتباهی شده

توی روایت ما دوتا سؤال است یکی سؤال مال مرور است که امام فرمودند اشکال ندارد مرور بکند سمیت مکة، یک روایت این

است که زن کنار مرد نماز می خواند،

س: این هم سئل

ج: سئل، فرمود در مکه اشکال ندارد انما یکره ذلک آقای خویی این متن را گرفتند لذا هم گفتند زن پیش مرد اشکال ندارد کراهت

دارد فاصله بین زن و مرد را گفتند مراعاتش مهم نیست چون در ذیلش دارد و انما یکره ذلک فی سائر البلدان ما دوتا روایت داریم

یکی از بحث های مهمی که در باب متن است این است که از این دوتا کدام یکی را قبول بکنیم مال مرور شخص بین یدی المصلی

است یا مال این که زن پهلوی مرد نماز بخواند دقت می کنید بخوانید دوتایش را داریم الآن ما اولی را بخوان،

س: جلد ۴

ج: حلبی نیست یکی دیگر است

س: کافی جلد ۴ صفحه ۵۲۶ علی ابن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن معاویه قال قلت

ج: معاویه ابن عمار است

س: اقوم و اصلی بمکه و المرثه بین یدی جالساً او ماراً فقال لا بأس انما سمیت بکة لانه تبک فیها الرجل و النساء،

ج: تُبک فیها الرجل و النساء باز یک متن دیگر هم داریم یک باب دیگری در وسائل است باب دیگر است آن بابی که زن به پهلوی

مرد نماز بخواند آن جا هم باز همین روایت است به نظرم یک سندش هم از همین معاویه ابن عمار است این مال مرور است اینی

هم که سنی ها نوشتند مال مرور است، دقت کردید این مال زن به جنب مرد نماز خواندن نیست لذا این بحث مطرح می شود که

آنی که در متن روایت اصحاب بوده، اولاً یک مشکل این کار این است که می گوید مکة سمیت بکة، با این که در، فرض کنید کسی

تو خانه اش می خواهد نماز بخواند یا تو خارج مسجد الحرام ظاهراً که این حکم جاری نمی شود در آن جا،

س:

۳۱: ۳۳

مسجد الحرام است

ج: بلی تعلیلش مسجد الحرام می خورد کلمه بکة و مکة که مطلق شهر می خورد فکر نمی کنم حکم، بخوانید روایت دیگر را بیاورید،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۱۴۰۱/۰۶/۱۳ - ۲۰۲۲/۰۹/۰۴

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۶

س: این وسائل باب ۴ آمده،

ج: وسائل یک باب دیگر، دوتا باب قرار داده یکی در باب مرور شخص بین یدی المصلی و استثناء مکه یکی زن به حزاء مرد نماز بخواند و استثناء مکه که در مکه اشکال ندارد و انما یکره ذلک فی سائر البلدان،

س: کتاب علل الشرایع،

۴: ۳۴

عن محمد ابن حسن عن صفار عن العباس ابن معروف عن علی ابن مهزیار عن فضاله عن ابان ابن، عن ابان عن الفضیل عن ابی جعفر علیه السلام قال انما سمیت بکه لانهم تبک فیها الرجال و النساء و المرثه تصلی بین یدیه و عن یمینک و عن یسارک و معک و لابس بذلک

۲۵: ۳۴

ج: این ورداشته به باب زن پهلوی مرد نماز خواندن،

س: یمین و یسار

ج: دقت کردید چه شد؟

س: آن ناقض همجنس که نیست آن یک حکم است

ج: اصلاً دوتا حکم اند و انما، آقای خویی به این روایت قبول فرمودند این روایت انصافاً مشکل دارد علل الشرایع جای دیگر هم به نظرم از معاویه ابن عمار دارد نگاه کن همین باب را لذا آقای خویی فتوی،

س: و یکره را

۵۵: ۳۴

معنی کردند

ج: با این که یکره یعنی یحرم لیکن یحرمی که به سنت است نه به فریضه این فرق بین سنت و فریضه حالا دیگر شرح،

س: توی کتب اهل سنت زیاد به معنای یحرم آمده،

ج: دارند خودشان اصلاً اصلاً شافعی تصریح می کند عرض کردم اعلام الموقعین تصریح می کند

س: روایات هم اعم است

ج: که در سلف این طور بود، در خود این روایتی که از محمد ابن مسلم ظاهراً از همین جعفر، انما الحرام ما حرم الله فی کتابه و اما السلف فکانوا یعافون اشیاء فنحن نعافی، این مراد این است یحرم به این معنی یعنی حرمت به سنت پیغمبر است، دیگر حالا توضیح شده این بحث دیگر الآن فعلاً بخوانید، تو آن باب

۳۵: ۳۵

ندارد، به ذهن می آید که صحیحش همان متن معاویه ابن عمار باشد نه این متنی که نقل کرده، این متن که یمین و یسار نیست این یکره ذلک فی السائر البلدان هم اگر مراد حالا یکره هم بگیریم مراد همان مرور شخص بین یدی المصلی است بخوانید شما این را آقا،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۴ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

جلسه: ۶ صفحه: ۱۴

س: ذلک لان الناس یکترون بها

۳۶: ۵

مکه لاجل قضاء النسک و یزدحمون فیها و لذا سمیت بکه، لان الناس یتباکون فیها،

ج: بهم می خورند، تباک یعنی

س: بکه،

ج: بلی می دانم بکه از یک طرف است تباک از دو طرف است این به آن می خورد این به این می خورد یعنی مراد این است بهم می خورند،

س: ای یزدحمون و یدفع بعضهم بعضاً

ج: یعنی به عبارت دیگر در باب تفاعل انصافاً این معنی لطیف است در باب تفاعل می آید هیئتی را که یک فعل بین دو نفر است حکایت می کند، مثلاً تضارب در حالی که این دارد تو کله آن می زند آن تو شکم این می زند این اسمش تضارب است اما اگر این تو گوشش می زند بعد آن تو گوش این می زند اسمش مضاربه است، اگر اول فعل صادر شد بعد جزاء فعل صادر شده این باب مفاعله است اگر یک فعل در حال واحد یکی دستش تو صورت آن می زند آن هم دستش توش شکم این است بخواد این حالت را منعکس بکند انعکاس این حالت، انعکاس این حالت باب تفاعل است، و لذا این تعاونوا علی البر و التقوی در حقیقت همین طور است یعنی جامعه جوری باشد هرکدام عون دیگری باشند، هرکدام کمک دیگری باشند در عین حالی که من کمک آن آقا هستم در همان حال هم آن کمک من است یعنی هرکسی به وظیفه خودش عمل بکند یک نوع حالت تعاون، یعنی کلاً یعین الآخر کل بفرماید حالا دیگر شرح آن هم باشد یک وقت دیگر،

س:

۳۷: ۳۸

المصلی،

ج: نیاورد آن را، نه غیر از این علل الشرایع را کس دیگر ندارد،

س: معاویه ابن عمار است

ج: به نظرم از معاویه ابن عمار هم باشد،

س: کافی هست حاج آقا

ج: مال چیز است، آن مال مرور است، در کافی است مال مرور نه این که یمن و یسار،

س: تو حادی،

ج: نه تو همان بابی که یمن و یسار بود بیاورید، روایت غیر از علل، علل الشرایع که جزو مصنفات است احادیث قابل چیز نیست اشکاله، البته ایشان از طریق ابن ولید نقل کرده روایت از ایشان است،

س: از دعائم الاسلام هست ان ابی جعفر انه قال اذا صلت نساء مع الرجل کنّ فی آخر الصفوف و لا تالین الرجال الا ان تکون طولهم

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۴ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۵

جلسه: ۶

۳۸: ۲۳

ج: این که خلاف آن است آن می گوید اشکال ندارد این که اصلاً می گوید آخر نماز بخواند به عکس نقل کرده نه می خواهم بگویم آن روایتی که می گوید اشکال ندارد زن یمین مرد باشد یسارش باشد به خاطر این که مکه اسمش، انصافاً اگر این چون نقد متن حدیث است اگر ما باشیم و طبق قاعده همین درست است بیک بعضهم بعضاً این معنایش این نیست که پس زن و مرد پهلوی همدیگر نماز بخواند، نکته ای ندارد نکته مرور بین یدی المصلی است بلی

س:

۳۸: ۵۳

المصلی من یجتاز بین یدیه لضاق علی الناس،

ج: بلی

س:

۳۹: ۰

ج: واضح است نه، اصلاً تعلیل هم مناسب با آن است مناسب با مرور است نه مناسب با محازات زن و مرد

س: بعد نکته این که این مکه هست یا مسجدالحرم می فرماید و حکم الحرم کله حکم مکه

ج: بعید است

س: حالا ایشان این را می گوید، به دلیل قول ابن عباس اقبلت راکباً علی حمار عطان،

ج: عَطان می گویند

س: عطان جمع عَطن است دیگر

ج: عَطن جمعش است،

س: بلی عَطن جمعش است

ج: عَطان یعنی ماده، به قول مشهدی ها ماچه الاغ، ماده الاغه،

س: وحشی را می گویند

ج: نه نه عَطان ماده است، آن حمار وحش می گویند

س: و النبی صلی الله علیه و آله و سلم،

۳۹: ۴۵

غیر جدا متفق علیه لان الحرم کلهم محل المشاعر و المناسک فجری مجری مکه

ج: الی آخره دیگر حالا چون بحث هایش را من فقط در بحثی که دارم این است که آن روایت که می گوید نما سمیت مکه بکه،

پس زن می تواند پهلوی مرد نماز بخواند این را نمی شود قبول کرد این به تعلیل نمی خورد به نظر من مال مرور است مال این

نیست،

س: پس مرور است

ج: چون بیک بعض این درست است و همان روایت معاویه ابن عمار درست است تو روایات ما هم آن درست است در این بحث متن چون بحث نقد متن است انصافاً آنی را که آن وقت آقای خویی چون آن متن را قبول کرده گفته یکره فی سائر البلدان لذا می شود زن پهلوی مرد هم نماز بخواند یکره گرفته به معنای یکره یعنی در غیر مکه زن می تواند دست راست دست چپ زن نماز بخواند، فقط کراهت دارد اما در مکه این کراهت هم برداشته می شود چون بیک بعض، این بیک بعضهم بعضاً یک چیز است، زن پهلوی مرد نماز خواندن چیز دیگری است اصلاً دو نکته است این درست باید باشد مرور باید مراد باشد بیک بعضهم چون عبور می کنند رد می شوند، آن وقت لذا ما به ذهن ما می آید که متن درستش همین است نه متن معاویه، نه متنی که از فضیل ابن یسار عن ابی جعفر نقل کرده به نظر ما آن متن مشکل دارد شاید هم صدوق رو همین جهت این را در کتاب علل الشرایع آورده و الا این متن مشکل دارد این متن باید درست باشد که مال مرور زن در جلو مرد است مراد این باید باشد با تعلیل این می خورد وقتی این دوتا روایت را مقایسه می کنیم انصافاً با تعلیل، غیر از این که حالا خود اهل سنت هم فتوی دادند با تعلیل هم این می خورد حالا بفرمایید باز فصل بعدی را بخواند آقا،

س: فصل فان صلی فی غیر مکه الی غیر ستره فلا بأس لما روی

ج: این فصل بعدی بلی

س: فان مرّ من ورائها شیء، لم یکره،

ج: بعدی اثر بعدی

س: مسأله و ان لم ستره فمرّ بین یدیه الکلب فی الاجل الاسود البهیم بطلت الصلاة

ج: بلی کلب اسود و کلب و حمار و زن حالا ایشان

س: ففی المرّة و الحمار روایه

ج: خیلی خوب، حالا این کلب هم گفتند سیاه باشد و بهین باشد و خیلی همچون سیاه موحشی باشد مثل بهائم در ابن حزم می گوید به اصطلاح یجب قتل سگی که سیاه باشد دوتا خال سفید این که دارد که ذو شامه دوتا خال به این قید، سیاه باشد دوتا هم خال داشته باشد یک خال هم نه، آن می گوید در این بحث نه، جای دیگر علی ای حرف های عجیب و غریب دارد حالا رد بشوید دیگر حالا ما به خاطری، فصل

س: فصل و لا یقطع الصلاة غیر ما ذکرناه لان تخفیف النبی صلی الله علیه و آله و سلم

ج: لا یقطع الصلاة من مرور چیز دیگری باطل نمی کند خیلی خوب باشد بفرمایید بعدی

س: فصل و لا فرق بین الفضل و التطوع این هم از

ج: مسأله بعدی

س: و ان کان الکلب

ج: الی آخره

س: فصل و الذی یقطع الصلاة مروره، وقتی یقطع الصلاة مروره

س: یقطعه اذا مرّ قریباً و الذی لا یقطع الصلاة انما یکره له المرور اذا کان قریباً ایضاً فاما البعید فلا یتعلق به حکم،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۴ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۷

جلسه: ۶

ج: خب حالا بعید را نگفته چقدر دارد این جاست
س: قال شیخنا و لا اعلم احداً من اهل العلم حتی البعید فی ذلک

ج: بعید چقدر است؟

س: الا ان عکرمة قال اذا

ج: عکرمة

س: اذا کان بینک و بین الذی یقطع الصلاة قذفه

ج: قذفه الصخره،

س: قذفه یحجر

ج: نه نه قبل قذفه، حجر

س: حالا این یحجره

ج: نه قذفه حجره نه

ج: نه قذف یعنی پرتاب دیگر به اندازه‌ای، عکرمة چون در قرن اول است ایشان و شاگرد ابن عباس غلامش هم هست خیلی ازش
روایت نقل کردند، فکر می‌کنم به خاطر این که معارض با مثلاً حضرت سجاد و امام باقر و این‌ها باشد،

س:

۴۴:۰

است دیگر

ج: بلی آقا، نه نه عکرمة آفریقایی است غیر از

۴۴:۳

این عکرمة آفریقایی الاصل است این‌ها غالباً این طور این هم یکی از نکات تاریخی است وقتی به اصطلاح عبد را اسم می‌بردند نسبت به پدر نمی‌کردند مثلاً می‌گوید عمار ابن یاسر، دیگر یاسر پسر که است؟ رسم‌شان این بود وقتی کسی را به عنوان آورده بودند نسبت پدر، نمی‌دادند من این را اول خودم استنباط کردم بعد در کتاب یکی از این متون قدیمی را نگاه می‌کردم دیدم نوشته است تصریح کرده که عبد و امه را نسبت نمی‌دادند بی‌نسبت می‌گفتند و لذا عده‌ای از این‌ها را به این صورت می‌گفتند عکرمة ابن ابی عکرمة، این طوری یا مثلاً حلقام داریم یک کسی داریم حلقام از موسی ابن جعفر حلقام ابن ابی حلقام یعنی پسر پدرش این اصطلاحاً معنایش این که این عبد است اصلاً عنوان عبد خود حسن بصری چون پدرش جزو صبیحه عین تمر است دیگر حسن بصری به حساب می‌گویند حسن ابن ابی الحسن چون غلام بوده پدرش یعنی گرفته بودنش و این یکی از چیزهای بوده که آن زمان متعارف بوده لذا عکرمة را مثلاً ابورافع نمی‌گویند پسر که است؟ فرض کنیم زنش سلمی که در خانه پیغمبر تو بعض جاها دارد سلمی بنت فلان، لیکن متعارف بوده که اسم زن را می‌بردند کنیز را می‌بردند نسبت نمی‌دادند رسم‌شان این بود آن وقت عکرمة خودش عبد بوده عبد عبدالله ابن عباس است و نقل هم کردند تفکراتی به اصطلاح ما داعشی داشته ازش نقل کردند و از پسرش علی نقل کردند گفته این دروغ می‌گوید بر پدرم الی آخره لیکن عکرمة در کل صحاح ست، ازش نقل می‌کنند فقط خدا

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۴ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

صفحه ۱۸

جلسه: ۶

.....
بیمارزد به یک معنی مسلم کم ازش نقل می کند بقیه زیاد عکرمه ازش آراء، این خیلی هم نقل می کند آرائش را هم نقل می کنند و دقیقاً زمان حضرت سجاد است یعنی واقعاً انسان متحیر است که این ها چطور از یک شخص مجهول الهویه ای که افکار داغشی دارد و دروغ هم به قول پسر عبدالله ابن عباس دروغ می گفته این را بر مثل حضرت سجاد مقدم کردند خیلی عجیبی است نقل از عکرمه، بلی آقا؟

س: ظاهراً

۴۶: ۱۲

صد و پنج بوده

ج: صد و پنج یا نود و پنج است فکر می کنم،

س:

۴۶: ۱۵

عبدالله بربری

ج: عبدالله شاید به اسم مثلاً عبدالله مثل زمان ما بربری مال همان شمال آفریقا است، عبد بوده عبد عبدالله ابن عباس بفرمایید،

س: قذفت فی حجر من چشمم درست نمی بیند این بحجر است قذفت بحجر اما من دیگر من گفتم سنگ است

ج: یعنی سنگ است همچون پرتاب نه

۴۶: ۴۰

این ده ذراع نیست،

س: لم یقطع الصلاة

ج: یعنی این طور بینداز سنگ را

س: تو روایت آمده که عن ابن عباس قال احسبه عن رسول الله انه قال اذا صلی احدکم الی غیر ستره فانه یقطع صلاته الکلب و

الحمار و الحنزیر و المجوسی و اليهودی و المرأة و یجزئ عنه اذا مروا و بین یدیه قذفه بحجر،

س: قذفه بحجر یعنی؟

ج: سنگ را این طور پرت کرد، همین است

س: باء با سببیه است

ج: این فاصله این همان پنج متر نیست عشره اذرع، شما هم دنبال این بودید که این عشره اذرع ریشه های

س: از کجا آورده؟

ج: از کجا آورده؟

س: یعنی شما می روید داخلش که یعنی اجتهادش بوده،

ج: اجتهاد نبوده، بعدش که روایت است، عکرمه که ارزش ندارد بعدش که روایت است،

س: این که عشره اذرع را آورده

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۴ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

جلسه: ۶ صفحه: ۱۹

ج: این قذفه حجر را محدود کرده

س: آن عمار را می گویم که عشره اذرع را آورده از کجا آورده؟

ج: احتمالاً نه اصلاً قبل از عمار شاید در محیط علمی چون عکرمه که در قرن اول است خب شاید در محیط علمی وقتی می خواستند بگویند چون مثلاً اهل سنت دارند اذا بلغ الماء قلۀ لم يحمل خبثاً، خب قلۀ یعنی کوزه چقدر؟ بعد آمدند به رطل گفتند هر رطل را عده ای صد و پنجا حساب کردند، که مجموعش دویست تا سه صدتا، دویست هم حساب کردند که بشود چهار صدتا دویست و پنجا هم حساب کردند که بشود پانصدتا سه صد هم شاید خیلی نادر که بشود ششصدتا ما آمدم گفتیم این روایتی که ما داریم ستره

۴۸: ۳۰

که مراد این است برای اولین بار آن مشکلی، اصلاً در باب روایات کرّ یک مشکل عجیب علمی دارد برای اولین بار ما این مشکل را حلش کردیم مشکل را برداشتیم که این در حقیقت روایت قلتین بود این ها ملتفت نشدند، غیر از روایت کرّ است، ببین ششصد همان قلۀ، قلتین دوتا کوزه این کوزه های قدیمی بود که الآن جنوب هم هست که بزرگش، شکم بزرگی دارد آب توش سر می رود، س: مثل خمره

ج: نه خمره نیست کوزه های شکم گنده ای دارد گفتند مراد

س: اصلاً مسجد الحرام و مسجد النجف همین کوزه ها

ج: کوزه های بزرگ، کوزه های بزرگی نه آن جا غالباً خمره بود، حب بود،

س: بلی

ج: بلی آن ها بلی این قذفه بحجر دقت کردید این یکی از ابن عباس نقل کرده، و لا احسبه الا انه قال عن رسول الله پس به رسول الله هم منسوب بوده

س: بعد جالب است فصل و اذا صلی الی

۴۹: ۲۶

تغییر داده

ج: بلی خیلی حکم مثلی،

س: غصبی هم

ج: غصبی تا این جور، بلی خیلی عجیب است

س: می گوید فاجتاز ورائهما یقطع الصلاة قطعها فی احد الوجهین ذکرهما ابن حامد لانها ممنوع،

ج: این مثل همان، عرض کردم اتحادی، ترکیب انضمامی است خیلی شدید مثل همان آهن من توضیحاتش را دادم خیلی عجیب این دیده بودم اما الآن به ذهنم آمد که در روایت عمار شاید آن هم از این گرفته،

س: سر همین جلب توجه کرده

ج: بلی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۴ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۰

جلسه: ۶

س:

۳: ۵۰

ج: آهن از این گرفته

س: عمار یک کمی تندی زده

ج: نه معلوم می شود یک محیط علمی درست شده این محیط علمی خیلی مهم است مثل این که حالا می گفتند آقا قله چقدر است این که نمی شود این طوری بیاییم اندازه اش را بگیریم، آمدند گفتند به اصطلاح آن چه است؟ قذفه بحجر، پرتاب سنگ چند متر است، سنگ را این جوری ول کند خب مثلاً تا آن جا می رود می شود پنج متر، ده ذراع مخصوصاً که این را در خانه مثلاً فرض کرده دیگر مثلاً در اتاق باشد دیگر تو صحرای که نیست که، فرض اتاق هم کرده، این قذفه بحجر شاید ریشه ده ذراع باشد، حالا همان بحث ده ذراع را بخوانید روایت دومش را اولش که قول عکرمه بود که این در قرن دوم است قرن اول است معذرت می خواهم، بعد می گفت عن عباس، فقط نمی دانم مصدرش کجاست؟

س: عن عباس قال احسبها عن رسول الله انه قال یصلی

ج: احسبها

س:

۱۱: ۵۱

در خود ترجمه بعدش این را اشکال می گیرد که

ج: اولاً این مجوسی و این ها دارد جای دیگر نیامده، اشکال یکی از اشکالات اهل سنت این است که تو این مجوسی هم آمده معروف سه تاست این چندتا اضافه کرده، و لا احسبه یعنی می گوید فکر می کنم گفت عن رسول الله اطمینان ندارد که آن راوی بلی و لا احسبه الا عن رسول الله

س: احسبه عن رسول الله انه قال اذا صلی احدکم الی غیر ستره فانه یقطع صلاته الکلب و الحمار

ج: این دوتا هست،

س: و الخنزیر

ج: خنزیر ندارد

س: و المجوس و الیهودی و المرثه

ج: مرثه را هم دارد

س: بلی و یجزی عنه اذا مروا و بین یدیه قذفه بحجر، بعد ایشان ادامه ن

۵۲: ۰

ج: بفرمایید

س: و هذا لفظ روایه ابی داود و فی روایه عبد و النصرانی و المرثه الحائل ولو ثبت هذا الحدیث تعین المسیر الیه غیر انه لم یجزم برفعه و فیه ما هو

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۴ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

صفحه ۲۱

جلسه: ۶

ج: لم یجزم، نگفت احسبه نگفت قطعاً رسول الله مراد از رفع در اصطلاح اهل سنت لم ینسبه الی رسول الله گفت احسبه عن رسول الله اصطلاحی دارند که اگر کلام صحابی باشد وقف می گویند و موقوف می گویند کلام رسول الله باشد مرفوع می گویند و لم یجزم برفعه گفت احسبه عن رسول الله لذا احتمال دارد که فتوای خود ابن عباس باشد ما فعلاً روی این که این روایت را که قبول نداریم نمی خواهیم آن را قبول کنیم می خواهیم این را بگوییم که اگر بر فرض چنین چیزی در مدینه بوده معلوم می شود در مدینه آمدند این را یک عددی معین کردند که اگر فاصله شد آن وقت نکته این می شود اگر این فاصله در ولو در روایت توی مسأله به اصطلاح مجوسی و یهودی و زن و الاغ نمی دانم سگ و این جور چیزها، لیکن این را آمدند توسعه دادند به هر جای که فاصله باشد،

س: ایشان رد می کند می گوید متروک بالاجماع است غیر از آن سه تا می گوید متروک بالاجماع
ج: می دانم حالا غیر از آن، می دانم اما این در مورد قطع صلات است آن وقت در باب مقبره هم شاید آمدند همین مطلب را گفتند آن وقت اگر این مطلب درست باشد که در باب مقبره، آن روایت را باز هم نگاه کن و آن روایت که مال زن یمین است مرد و یسار مرد، آن هم باز غیر از این علل الشرایع یکی دیگر هم دارد

س: که بگوید جایز است

ج: جایز است، و انما یکره ذلک فیه روشن شد آقا چه شد؟ پس بنابراین این مطلبی را که ما عرض کردیم ستره درست است ستره هم گفته شده، لیکن این جای است که ستره نباشد و بخواهد بین یعنی به عبارت آخری

س: آن قبور نیست

ج: هیچ کدامش هم در قبور نیست الا کلام عطاء عطاء هم به قبور زده عطاء ستره را به قبور زده،

س: یک نوع منصوص العله است که می گوید با این حال

۱۷: ۵۴

برطرف می شود کراهت برداشته می شود

ج: منصوص نیست نه تصریح ندارد

س: کنایه، نسبت به آن ها قیاس بکنیم

ج: نه من احتمال می دهم مثل ابن الولید و بزرگانی که در قم قبول نکردند نظرشان این باشد که این روایت عمار بوی قیاس می دهد چون روایت عمار از امام نقل کرده این معنایش این است که امام قیاس کردند باب قبور را به همان کلب و سگ و این ها،

س: روایت جمیل هست که حتی رجل

۵۰: ۵۴

بحذاء قال علیه السلام لا بأس

ج: نه نه مال بکه مکه آن،

س: می دانم این مالی

ج: نه آئیش به جای خودش مقید هم روشن شد چه می‌خواهم عرض کنم آنی که البته صدوق ظاهراً چون در روایت قبور از حضرت رضا آمده که اشکال ندارد اگر وسط قبور باشد اشکال ندارد، روی قبر نباشد به اصطلاح روی قبر نباشد یا به جهت قبر نباشد این اشکال ندارد من فکر می‌کنم روی این جهت آن وقت روایت عشره اذرع را قبول کرده لیکن به حمل بر استحباب کار صدوق ظاهراً این باشد و ظاهراً اگر بخواهیم آن آقایون دیگر مثل مرحوم کلینی که قبول کردند ظاهراً این تعبد را قبول کردند ظاهراً لیکن باز کلینی در بحث زن قبول نکرده نیاورده روایت را در بحث زن که عشره اذرع باشد ایشان نیاورده،

س: باب چیز را آن‌هم باب عله تسمیه مکه بکه، چیزی در مورد نماز غیر از این دوتا ندارد

ج: نه بابی که خود زن تصلی بحذاء الرجل عن یمین الرجل و عن یساره دقت فرمودید آقا پس اولاً من نظرم این بود که این بحث را این قدر طولش بدهیم حالا امشب دیگر تمامش نکنیم نظر خود من این بود که چون روایتیک مقدار عبارتش ابهام داشت که مثلاً آقای نوشته پنج تا مثلاً به خاطر پنج

۱۳: ۵۶

فاصله یعنی خیلی عجیب و غریب نه این نیست اصلاً روایت را گفتیم مراد روایت این است که از هر طرف خودش با قبر این قدر فاصله داشته باشد اگر جلو قبرها نماز بخواند پنج متر جلوتر پشت سر قبرها پنج متر عقب‌تر من فکر می‌کنم فکر می‌کنم که این کسانی که آمدند روایت به اصطلاح قذفه بحجر را گفتند نظرشان این بوده اگر جای آمد پیغمبر اکرم نهی کرد آن با این مطلب برداشته می‌شود یعنی با اندازه یک فاصله پرتاب سنگ انداختن سنگ، نه این‌که پرتاب یک فرض کن یک سنگی این جوری بیندازه چقدر فاصله می‌گیرد، این می‌شود مثلاً ابوحنیفه نقل شده در باب کر آبی که معتصم است، می‌گوید آبی است که اگر یک سنگ

۴: ۵۷

موج‌هایش به طرفش نرسد مثلاً این هم چیزی من درآوردی این احتمالاً از این‌که ابن عباس گفته و عکرمه احتمالاً تو مدینه یک ارتکازی پیدا شده بوده چون این هردو مال مدینه است البته ابن عباس بیشترین تأثیرش رو فقه مکه است اما هردو اهل مدینه‌اند احتمال قوی دارد که یک ارتکازی که با این فاصله حالا توضیح اجمالی این بحث، ببینید ما در جاهای که یا کراهت یا حرمت تو عنوان دارد طبق قاعده اگر آن عنوان متفی بشود آن حکم هم برداشته می‌شود دیگر مثلاً نوشته فرض کنیم نماز نخوانیم پهلوی مثلاً تصویر باشد آن تصویر را برداریم یا بیندازیم دور یا اتاق، قاعدتاً دیگر حکم برداشته می‌شود اگر در نظر عرفی هم نباشد مثلاً این تصویر تو اتاق بغلی من است در هم بسته است بین من و تصویر نیم فاصله است اما آن دیوار است اتاق این هم از نظر عرفی صدق نمی‌کند که

۰: ۵۸

به جمع بگیری صورت را این دوتا این‌ها تعبد نمی‌خواهد اما اگر آمد گفت پنج متر فاصله این تعبد می‌خواهد

س: یا تغطی،

ج: یا آمد گفت بپوشان این فاصله می‌خواهد، تعبد می‌خواهد اگر آمد گفت بین تو و بین صورت بین آن تصویر باشد این تعبد می‌خواهد دقت کردید یعنی آن نکته‌ای که در ارتکاز ممکن است یک فقیهی این تعبیر من را به این وضوح نیاورده باشد اما این جزو ارتکازات فقهاء است و لذا اصلاً اساس این‌که شروع می‌نویسند بر کتاب فرض کن معالم، این‌ها بیشتر در شروح می‌خواهند

ارتکاز مؤلف و ارتکازاتی که پیش علمای دیگر بوده بیان بکنند این که نوشته شده که واضح است عمده این است که این زیر بنای نوشته‌ها چه بوده این‌ها اصطلاح این جوری است اگر انعدام موضوع شد این دیگر تعبد نمی‌خواهد اما اگر چیز دیگری آمد این تعبد می‌خواهد با تعبد، مثلاً در که یک انائی بود درش بول می‌کرد زیر تخت پیغمبر بود که جبرئیل داخل نشد بعد مثلاً گفتند اگر رویش را بپوشانی کافی است به رفع کراهت با این که آن بول هست موجوده الآن، روش را بپوشان این تعبد می‌خواهد، بول را بگذارد بیرون تعبد نمی‌خواهد طبق قاعده است، بحث فقهی این جوری است پس بنابراین روایاتی که می‌گوید ستره یا روایاتی که مسافت تعیین می‌کند مثلاً یا خط، خط تعبد می‌خواهد ستره تعبد می‌خواهد اندازه مثلاً ستره کلفتش زخامتش چقدر باشد تعبد می‌خواهد طولش چقدر باشد ارتفاعش چقدر باشد تعبد می‌خواهد این‌ها تمام تعبد است دقت کردید این قذفه بحجر که گفته شد، گفتیم حدود یک سنگ پرتاب کردن، به اندازه یک مثلاً سنگی این جور بینداز، این اگر این طوری ما معنی بکنیم،

۴۷: ۵۹

تمامی

س: آن رمی

ج: آن رمی است این حدود همین پنج متر است دیگر، آن وقت ما چون قاعده دیگر هم داریم که اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین معیاری برای تفسیر سنت هم هستند، اگر فرض کنیم این روایت می‌گوید احسب عن رسول الله عن رسول الله نقل شده باشد به اندازه‌ای پس امام صادق در حقیقت تفسیر کردند که مراد ده ذراع پنج متر، لذا شاید امثال کلینی قبول کردند حالا در باب زن چون معارض هم دارد امثال کلینی و شیخ طوسی قبول کردند شیخ صدوق هم رد نکرده حمل بر استحباب کرده، چون روایت معارض داشته که اصلاً در قبرستان نماز جایز است حرام نیست،

س: تستوکی هم در کتاب‌های لغت می‌شود فهمید که شاید این اصطلاح عرفی بوده، قذفه حجر

ج: همان پنج متر،

س: آری

ج: احتمال دارد، دقت کردید چون ما این بحث را نمی‌خواستیم اصلاً من فکرم نبود تو این بحث حالا، چون گفتیم عشره اذرع که در روایت آمده احتمالاً ستره ذراع بوده احتمال این دادیم بعد که بررسی شد دیدیم نه اولاً بحث ستره مفصل است معلوم می‌شود بین این‌ها من بحثی را سابقاً یادم آید دیدم حالا یادم نبود این‌ها را دیدم مال ابن حزم را هم بعض جاهش را اشاره کردم مال جامع الاحادیث هم نوشتم حاج شیخ اما این قسمتش تو ذهنم نبود که این‌ها این طور در ستره توضیحات دارند این قذفه بحجر را امروز دیدم امروز مراجعه کردم خودم عجب ما دنبال این مطلب می‌گشتیم ظاهراً سر این که اصحاب ما هم آن‌های که قبول کردند این بود که شواهد تاریخی مؤید این مطلب هست که قذفه بحجر بوده و امام صادق او را تبیین فرمودند به ده ذراع یا پنج متر البته باز همان شبهات خودش به جای خودش محفوظ می‌ماند که مثلاً به شخص دیگر نفرمودند در روایت دیگری نیامده که راوی شیعه معروف نقل نکرده یک شخص فتحی اینها را نقل کرده احتمالاً مثلاً این دوتا مطلب جزو همان روایت ستره و با نبودن ستره باشد و الحاق شده باشد به مرور بین یدی المصلی که این الحاق هم قیاس می‌شود شاید اینی که مرحوم ابن ولید خود روایت را قبول نکرده و حمل بر استحباب کرده شاید نظرشان به این باشد که روایت شاید درش شبهاتی بوده هر حال آن متن

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۴ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۴

جلسه: ۶

روایت را ما نظرمات بیشتر رو متن روایت بود توضیحی داده بشود که داده شد و دیگر مطلب روشن شد و روایات عمار هم اجمالاً معلوم شد که مشکل زیاد دارد انصافاً خیلی مشکل،

س: قذفه بحجر جالب است اصلاً در روایاتی در شیعه نیست همه‌اش در کتب اهل سنت است

ج: عرض کردم

س: این هم می‌گوید اذ لم یجزم احسبه،

ج: بلی

س: خودش هم بدون

ج: چون ابن عباس گفت احسبه عن رسول الله

س: بعد پیدا نشد روایت

س: نه آن دوباره مکی بوده

ج: خب نه بلی آقا؟

س: گفت که مصلحت دارد و این روایت ندارد

ج: نه خیر نه آن ثابت نیست نه، بعید است به تعلیل هم نمی‌خورد تصادفاً آن‌جا برای نقد متن خیلی مهم است ن روایت معاویه ابن عمار در مرور است این روایتی که از فضیل نقل شده در مسأله محازات زن و مرد است به نظر من مال مرور درست اهل سنت هم در مرور آوردند چون استثناء در مکه و یبک بعضهم بعضاً در مرور آورده، خب این هم راجع به کلمات ابن عمار ساباطی، خیلی بحث عمار ساباطی را چون اگر بخواهیم وارد چند ما راجع به عمار است یکی دیگر احادیث ایشان را بخوانیم اما اجمالاً معلوم شد که روایات عمار ساباطی انصافاً کار می‌خواهد خیلی کار می‌خواهد یعنی مستقلاً مورد بررسی قرار بگیرد و به نظر ما یک مقدار زیادی سر اعراض اصحاب هم از معظم روایات ایشان تعارض دارد یک نکات ثانوی باشد نه این نکاتی که ما الآن تصور و به اصطلاح یک نوع اجتهاد ایشان باشد من چیز را مثلاً همین مسأله و ان کان المیت قد غسل خواندیم به ذهن ما ان کان المیت، این اجتهاد خود عمار است ایشان این را وارد متن کرده، و اگر این را برداریم روایت دیگر مشکل ندارد،

س: نوشته بود اشکال عجمه ایشان نظرتان بالاخره چه است؟ هست یا نیست؟

ج: عجمه به این لحاظ حالا دیشب گفتم ایشان که یک نفر گفته روایت علی ابن جعفر بعد من فکر کردم چون ایشان ناگهانی گفت اصلاً روایت علی ابن جعفر خیلی واضح است ابهام ندارد، روایت عمار ساباطی بعد عبارت هست اصولاً چون احتمال می‌دهیم متن فقهی باشد مثل کتب مرحوم محقق اردبیلی ایشان هم عبارتش بد است هم مجمع الفائده خیلی مبهم و مغلق است هم آن،

س:

۵۴: ۴۲

ج: هم بلی آن زبده البیان ایشان که شرح آیات احکام است خیلی حتی من دیدم بعض وقت‌ها این سه تا این مثلاً این حاشیه‌ای که بعض آقا یون نوشتند بر مجمع الفائده به نظرم آن‌ها هم ملتفت عبارت ایشان نشدند به نظر من این طور می‌آید به هر حال خود

جواهر هم بد عبارت است فرض کنیم مثلاً به این که کتاب مرحوم ظاهراً حمل بر عجمه‌اش به این جهت شده انصافاً کتاب عمار ساباطی خوش عبارت نیست این را می‌شود گفت این را انصافاً می‌شود قبول کنیم که خوش عبارت نیست اما این که عجمه باشد حالا شاید، متن فقهی تصرفات خودش است شاید متن مغلقی است و عرض کردیم مثلاً قاموس یک متن مغلقی است به خلاف فرض کن خود تنقیح که اصل کتاب است یا به خلاف معجم آقای خویی که خیلی متن روشنی است ما اصولاً مثلاً حدائق خیلی متن روشنی است متن معالم،

س: مسالک هم

ج: باز معالم از مسالک هم روشن‌تر است مدارک مثل آنها مثل معالم است یک متن کاملاً روشن و واضحی است،

س: شرایع هم خیلی

ج: شرایع هم متن فقهی پخته‌ی است یعنی نه فقط روشن است یک جنبه علمی پخته فقهی دارد کتاب شرایع علی ای حال انصافاً روایات عمار ساباطی خیلی کار دارد و می‌شود بعضی از روایاتش را توجیه کرد و نشان داد که در روایت در اصل چه بوده این روایت هم به نظر من تاریخش واضح شد ریشه‌هایش واضح شد انما الکلام در این که آیا اصحاب مطلقاً قبول بکنند یا نکنند؟ یا حمل بر استحباب بکنند آن بحث دیگری است و الا ریشه‌های این بحث روشن شد و اصل مطلب چیزی بوده به رسول الله در باب مرور بین یدی المصلی،

س:

۲۹: ۶۶

ج: اینجا بوده برداشته زده به قبر، صلاة بین القبور،

س: راجع به کتاب عمار هم دیگر بیشتر از این دیگر

ج: ما الآن بحث نمی‌کنیم دیگر باشد جداگانه علی ای حال چون روایاتش زیاد است لا اقل سه صد چهارتا روایت دارد ما الآن دیگر بررسی متن سه صد، چهار صد روایت را الآن اجمالاً بیان کردیم که باید جداگانه با دقت فراوان خوانده بشود،

س: نقول که نقل به مضمون دارد بیشتر

ج: نقل به مضمون دارد و اجتهادات خودش است فتوای خودش است و احتمالاً مثلاً اگر این روایت باشد احتمال شبهه تقیه توش هست مثلاً کسی پیش امام بوده از اهل سنت امام همان مطلب عکرمه چون عکرمه که خیلی پیش ما مبعوض است دیگر خب جزو خوارج باشد و دشمن‌های امیرالمؤمنین معنی ندارد که ما از عکرمه نقل بکنیم شاید مثلاً امام جلو کسی این مطلب را فرمودند ایشان هم ملتفت نبودند برداشتند نقل کردند یا خود عمار این نقل، چون دارد و سئل، این نقل به مضمون باشد فتوی خودش شخص عمار باشد و این مطلب را هم شنیده که آقایون فاصله قائل هستند با ستره نبود، آن فاصله هم ده ذراع گذاشتند پنج متر، ایشان دیده مطلبی قشنگی است و برداشته آورده

س: فتوی هم برش جاری شده شاید از باب تسامح بوده

ج: یا تسامح بوده یا اعتقادش این بوده که این جا اشکال ندارد همچنان که آن جا در باب مرور هست در باب قبور هم پیش، و صلی الله محمد و آله الطاهیرین، آن روایتی این که در مکه بیک بعضی در باب مرور است یا در باب محازات است.